

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان:

جلسه با اساتید دانشگاه - علم و جهل - ۶

تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۹/۰۳/۲۴

کد سخنرانی: ۱۰۷۰-۱۳۹۹۰۳۲۴

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir



@nedayepakefetrat

فهرست

- تنها دانشی که ما را توجه به خدا می‌دهد، علم است ۳
- علم اجمالی و تفصیلی ۳
- اهمیت انتقال و قابلیت انتقال از اجمال به تفصیل ۴
- اهمیت پیگیری و رسیدن به منشاء آن علم اجمالی ۴
- نقش آیات قرآن در ارائه علم اجمالی به انسان ۴
- هدف از این آیات توجه دادن و رساندن ما به منشأ اصلی هستی است ۵
- تعریف علم در قرآن کریم ۵
- جایگاه قوه تفکر در فهم آیات الهی ۸
- عالم کسی است که در سیر خود از اسرار عالم گذر کرده و به خدا رسیده ۱۱
- آیاتی که با تدبیر در آن‌ها جایگاه علم و عالم و جاهل مشخص می‌شود ۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

نَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى

اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ، اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْحُسَيْنَ، وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِيعاً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَا لَكَ يَوْمَ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ

تنها دانشی که ما را توجه به خدا می دهد، علم است

خلاصه بحث جلسه قبل این شد که انسان به هر موضوعی، به هر قضیه‌ای، به هر شیئی دانش پیدا می کند، این دانش اگر موجب توجه ما به اسماء الهی، به علم خدا، به قدرت خدا، به اراده خدا، به ربوبیت خدا، به الوهیت خدا شود؛ آن گاه علم می شود؛ و اگر این نتیجه از آن ظهور و بروز ندهد، عین جهل است. و همان که انسان به وسیله این دانش توجه پیدا کرد به سوی خدا و اسماء الهی، آن گاه حرکت خواهد کرد به آن سمت تا به خدا برسد. و در همه این ها حیات هست، حیاتی که انسان لایق آن زندگی است؛ بقیه موت است و ممات است، لجن است و تاریکی است.

خب ادامه بحث بنا بر این بود که از خود آیات استفاده بکنیم و توجه به معنای علم را از نگاه آیات با این مختصر توضیحی که جلسه قبل عرض شد، ان شاء الله مستند به خود آیات استفاده بکنیم. قبل از این که وارد آیات بشویم؛ چون مسئله خیلی مهم هست، یک بحث مبنایی تعیین کننده است، ضرورت آن فوق العاده بالاست؛ لذا یک مقدمه‌ای را یاد آور بشویم، بعد ان شاء الله از خود آیات از این دیدگاه، نگاه بکنیم.

علم اجمالی و تفصیلی

حُب عزیزان عنایت دارند که ما یک علم اجمالی داریم و یک علم تفصیلی داریم. گاهی هست که در بعضی از علوم اجمالی عوام مردم متوجه می شوند؛ اما تفصیلی آن را، خواص [از افراد] از آن علم می توانند آشنا بشوند، عوام سر در نمی آورند. گاهی هم عکس [این مسئله] است، بعضی از علوم، بعضی از جاها تفصیلاً عوام مردم استفاده می کند، [اما] از علم اجمالی سر در نمی آورد؛ فقط متخصصین از آن سر در می آورند. مثلاً فرض بفرمایید یک نقشه ساختمانی را ما به هر کسی نشان بدهیم، سر در نمی آورد. می گوید آقا این یک کاغذی هست، چندتا خط، چندتا نقطه کنار هم. خب، اصلاً پاره می کند و به عنوان یک کاغذ می اندازد بیرون. درحالی که یک متخصص ساختمان می داند که این خطوط و نقطه چه معنی هایی دارد. ای بسا ده ها میلیون برای همین چندتا تکه کاغذ حاضر است پول بدهد و او می داند که این نقشه چیست؛ اما همین اجمال را یک معماری آمد، یک بنایی آمد، این را [تبدیل به] ساختمان کرد؛ حالا این ساختمان تفصیل این اجمال هست. هر بچه محضلی هم حتی بیاید در این ساختمان، قشنگ همه چیز را می بیند. پله ها کجا هست، پنجره، طاقچه، در، حتی جای کلید پریز برق؛ تک تک، ریز به ریز همه این ها را آن جا می بیند یعنی چه. گاهی هم

برعکس است؛ مثلاً همین ساختمان اجمال است برای قوانین بسیار گسترده‌ای که در ساختمان حاکم است. این عوام مردم، عامه مردم ساختمان را می‌بینند؛ اما این که قوانین بیشماری هماهنگ شده است تا این ساختمان، ساخته شده است؛ آن را نمی‌توانند ببینند، و نمی‌توانند درک کنند؛ یک متخصصی می‌خواهد، صاحب فکری، صاحب اندیشه‌ای می‌خواهد که فرو برود و آن همه قوانین پیچیده‌ای که حاکم بر این هست، به آن‌ها آشنایی پیدا بکند.

اهمیت انتقال و قابلیت انتقال از اجمال به تفصیل

بحث ما از این مقدمه این است که، آن چه که در این جا مهم است، آن مسئله انتقال از یک نقطه به نقطه‌ای [دیگر] است. آن مهم، بحث انتقال است. حالا هر کس در فضای اجمال یا تفصیل یک آگاهی‌هایی دارد، آن مربوط به شأن خود او است؛ اما آن چه مورد بحث ما هست، آن، مسئله انتقال و قابلیت انتقال و قدرت انتقال است.

مثلاً فرض بفرمایید: یک گوسفندی را، ولو از نزدیک، هفت هشت متری یک سنگی به آن بزنیم؛ این گوسفند فقط احساس درد می‌کند، تمام. دیگر نمی‌تواند انتقال پیدا بکند که این سنگ کی و از کجا و چرا به او زده شد؟ این مهم است. اما یک انسانی که روح او از روح این حیوان بالاتر است، لطیف‌تر است، برتر است؛ برای او از صد متری هم، از هزار متری هم یک سنگی بزنند، او بلافاصله برمی‌گردد، منتقل می‌شود که این سنگ از کجا بوده است؟ چرا و چگونه؟ این برای او مهم است. هر چه این درد بیش‌تر است، جدیت انتقال و اهمیت این، که منشاء این سنگ از کجا بوده است برای او مهم‌تر است، پیگیر است. وقتی پیگیر عرض می‌کنیم از این باب است که نمی‌خواهیم با نگاه فلسفی به مسئله نگاه کنیم. در نگاه فلسفی می‌گویند که انسان وقتی معلولی را متوجه شد، پی به علت می‌برد. این پی به علت می‌برد، در فضای ذهن است؛ کار خیلی خوبی است. برای انسان علم آور است، دانش آور است؛ ولی آن چه که مورد بحث ماست، نه این که پی می‌برد، پیگیری می‌کند. یک فضای حسی جدی برای او پیدا می‌شود. او را به فعل و انفعال وادار می‌کند. صرف این که پی ببرد، نیست. از این انتقال عملی و حسی پیدا می‌کند. این خیلی مهم است.

اهمیت پیگیری و رسیدن به منشاء آن علم اجمالی

مطلب بعد این است که، شخص حالا قابلیت پیدا کرد، روح او برتر بود از آن حیوان، پیگیر شد. این جا این پیگیری یا به یک نقطه خطایی می‌رسد و یا به یک نقطه حقیقی می‌رسد؛ یعنی در پیگیری منشاء این سنگ پرانی را اشتباهی پیدا می‌کند، خطایی پیدا می‌کند؛ که تازه این اول مصیبت اوست. ای کاش همان گوسفندی بود که دنبال پیگیری نبود. منشاء مصیبت‌های او شد و یا این که درست پیدا می‌کند، آن منشاء را به حق پیدا می‌کند. خب این راه حل درستی است که ادامه پیدا می‌کند.

نقش آیات قرآن در ارائه علم اجمالی به انسان

باتوجه با این مقدمات، الان وقتی ما در آیات وارد می‌شویم، آیات به ما اجمال آن علم‌ها را می‌فرماید. صحبت از آسمان می‌کند، از زمین می‌کند، از دریا می‌کند، از درخت می‌کند، از میوه‌ها می‌کند، از زنبور عسل‌ها، از آسمان، از خورشید، از ماه، از انسان، خلقت انسان و الی آخر. این‌ها همه توجه‌اند به این که، این انسان به خلق این‌ها توجه پیدا

بکند؛ و مثل گوسفندی که فقط آن را ببیند و تمام بشود، نیست. بلکه از آن انتقال پیدا بکند، منتقل بشود؛ برود درون این اجمال‌ها، تفصیل قوانین این را باز بکند. فقط اسمی از ماه آمده، [اسمی از] زمین آمده است؛ اما برای انسان خدا قوه فکر، عقل، شعور، مراکز دیگر بینایی و شنوایی و تمام این ابزار علم را داد؛ تا فرو برود، تا می‌تواند ذره ذره علوم و قوانین به کار رفته حاکم بر این اجمال را تفصیلاً باز بکند. آن‌گاه این تفصیل که باز می‌شود، باید جهت‌دار باشد و جهت آن هم مستقیماً منشاء همه این به اصطلاح دانش‌ها و فرمول‌ها و قوانین عالم و این عوالمات، برساند به او که منشاء او، از خدا است و لا غیر. برسد به آن که منشاء همه این‌ها ربوبیت خدا است، یعنی چه؟ آن‌چه حاکم هست، الوهیت خدا یعنی چه؟

هدف از این آیات توجه دادن و رساندن ما به منشأ اصلی هستی است

خدای متعال در قرآن موضوعات بسیاری از نظام آفرینش را آورده است و همگی آن‌ها را به عنوان آیه معرفی کرده است. این آیه، یک بینشی است که، یک جهت مشخصی است که واقع بینانه، این قوه فکر ما که می‌خواهد در تفصیل این اجمال قرار بگیرد؛ از این خط سیر منحرف نشود، که به چاله بیافتد. مثل این‌ها به کسی می‌ماند که بچه او تا دیروز راه نمی‌رفت، مادر او ناراحت بود که چرا راه نمی‌رود؛ حالا خب یک مرتبه آمد بالا، راه افتاد؛ رفته است مهمانی همسایه، برمی‌گردد، می‌بیند بچه راه افتاده، از پله‌ها، از ده بیست متری رفته و ضربه مغزی [شده است] و افتاده مرده است. آهان! این جا سه مرحله وجود دارد. یک مرحله زمین گیر بود، ناگوار است. یک مرحله که از زمین گیری کنده شد و راه افتاد، این جا مشکل دقیق‌تر شد. این جا اگر به دره بیافتد، به چاه بیافتد؛ می‌گوید ای کاش همان زمین گیر بود. این خیلی ارزشش [بیش‌تر] از این بود که راه بیافتد و آن نتیجه نهایی بدتر [اتفاق بیافتد]. این عشق و علاقه به این که از زمین گیری دریابید، درواقع این بود که این، در این راه افتادن به یک نقطه تکاملی برسد. آن‌گو سفند دیگر خیلی راحت‌تر است از این که منتقل بشود؛ اما به یک انتقال منفی، و یک منشاء مصیبت بسیار بزرگ‌تر [بشود].

لذا در قرآن کل آیات را اگر ما دقت بکنیم، همه این‌ها که صحبت از طبیعت بیان کرده‌اند؛ به ما یک جهت معینی را داده است، که این قوه فکر بایستی در این فضا قرار بگیرد. یک: همه این‌ها در نگاه آیه و این که نشانی از قدرت و علم و ربوبیت اسماء الهی است. دو: ما را به آن‌جا برساند. صرف این که ما بدانیم آیه است، کافی نیست. پس این دو مطلب اگر قرار گرفت، می‌شود علم. این دانش، علم خواهد شد. در غیر این صورت عین جهل است.

تعریف علم در قرآن کریم

خب با این مقدمه ان شاء الله می‌رویم از خود قرآن مطالب را [ادامه می‌دهیم]. در سوره جاثیه، آیه ۲۴ می‌فرماید: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ»؛

۱- و گفتند: زندگی جز همین زندگی دنیا نیست دسته ای می‌میرند و دسته ای دیگر زنده می‌شوند و ما را جز روزگار هلاک نمی‌کند اینان هیچ علمی به سخنان خود ندارند و جز مظنه و پندار دلیلی ندارند؛ سوره جاثیه، آیه ۲۴

چه قدر صریح دارد این جا خدا علم را تعریف می کند، در ارتباط با این کشف اسرار عالم طبیعت. این گمراهان این طور گفته اند؛ یا به نگاهی، این طور عقیده دارند: «مَا هِيَ»، اصلاً در عالم هیچ خبری نیست، چه چیز است دارید می گوید عوالمات؟ عالم های چه و چه و چه! اسرار چه! این ها چه حرف هایی است؟! «مَا هِيَ»، هیچ خبری نیست در این عالم. «إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا»؛ مگر هر چه که ما حس می کنیم، با تجربه، با حواس خودمان در این زندگی دنیا، همین است و همین. غیر از این هیچ خبری در این عالم ها نیست. «نَمُوتُ وَنَحْيَا»، کل این ها هم جمع شده [است] در این که ما می میریم و زنده می شویم. بعضی از ما مرتباً می میرد؛ از آن طرف نوزادها می تولد پیدا می کند. از آن طرف می میرد، مریض می شود، می میرد؛ از این طرف نوزاد تولد می کند و این کل چرخش زندگی است. «وَمَا يَهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ»؛ اصلاً آن چه که غلبه دارد بر این عالم، بر ما انسان ها و تعیین کننده است؛ این همان روزگار، همان این طبیعت است که حکومت بر همه این ها را دارد. خب، این اجمال آیه قرآن است؛ اما تفصیل این خیلی بحث گسترده ای دارد.

خب، آن هایی که می گویند آقا تا دیروز مردم سواد نداشتند، می گفتند که خدا باران می باراند. حالا علم کشف کرده است تبخیر اقیانوس ها می رود [به] آسمان، در دمای آن جا، در فضای فشرده، هوای فشرده، اختلاف دمای این هوا، حرکت باد، این ابرها، زدن مثبت و منفی این ها، ترکیب شیمیایی این ها، جاذبه زمین و جذب قطرات آن ها؛ خب باران یک سری علل طبیعی دارد و غیر از این چیزی نیست. زندگی همه این ها کشف می شود که طبیعت بوده است. این خدا را آن زمان می گفتند که [برای] مردم این علم آن باز نشده بود و این علت ها را نمی دانستند. خب همه این ها را علم می دانند. و بر این علمشان هم می بالند. قرآن می فرماید: «وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ»؛ این ها هیچ کدام علم نیستند. دوباره تأکید می فرماید قرآن؛ «إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ»؛ این هایی که این ها این طوری، سلسله دانش پشت سر هم با آن غرور به هم می پیوندند، این ها نیستند مگر خیال می کنند، وهم می کنند، این طور نیست، این ها خیالاتی است که برای خودشان به عنوان علم می بافند. خیلی قوی تر از این ها را یک زنبور عسل بلد است که چه طوری زندگی بکند. اصلاً این دانش ها [اگر انسان را] به این سمت توجه کشف حقیقت نبرد؛ این همه نوارهای کاست ضبط ها، همه می شوند دانشمند دیگر! این همه فایل ها که چندین جلد دانش را در خودش نگه داشته است، آن ها دیگر می شوند حضرت فلان فلان دانشمند چنین و چنان! اگر بنا باشد این را ما علم بگذاریم، این ها که از آن عالم تر می شوند. قرآن می فرماید: این ها خیال هستند. علم وقتی علم خواهد شد که این دو ویژگی را داشته باشد.

خب در همین سوره از آیه ۲ به بعد مطلب را باز می کند. «إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ»؛^۱ ملاحظه بفرمایید، اجمال فرمود؛ آسمان و زمین. البته آسمان ها، نه یک آسمان که ما می بینیم، و زمین. این ها همه البته آیات هستند؛ برای کسی که جوهره ایمان در او، در حرکت است. «وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ»؛^۲ بالاتر از این ها هست در خلقت شما؛ خودتان، خلقت شما؛ این یک اجمال هست. هر قدر برویم درون این ساختمان، اسرار

۱- به درستی در آسمانها و زمین آیت ها هست برای مردم با ایمان؛ سوره جاثیه، آیه ۳

۲- و نیز در خلقت خودتان و جنبه گانی که همواره منتشر می کند آیت ها هست برای مردمی که اهل یقین باشند؛ سوره جاثیه، آیه ۴

پیچیده عمیق و وسیعی را کشف خواهید کرد؛ و هر آن چه که در زمین جنبه‌ای است که پخش شده است در روی زمین. اصلاً قابل شمارش نیست که جنبندگان، انواع جنبندگان [که] پخش شده است. همه و همه این‌ها، همه اجمال‌اند. شما با آن قوه فکر که به شما داده‌ایم، بروید در اسرار زندگی این‌ها، به اسرار خلقت این‌ها؛ که چگونه با یک شاخک باریک‌تر از یک مو، چه هنگامه‌ای آن‌جا علوم دارد چه کار می‌کند! چه ریزه کاری‌هایی در این [وجود دارد]. همه و همه این‌ها آیات هستند. با این نگاه باید بروید این‌ها را کنکاش بکنید؛ «لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ».

«وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أُنْزِلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»؛ شما هر چند فوق العاده باشید؛ هر چند فوق العاده، در قدرت، در اندیشه، در [هر چیزی]، همه در محکومیت شب و روز هستید. اگر شب و روزی در کار نباشد [که] بر شما حاکم باشد، کل موجودیتان اصلاً صفر است. یعنی خدا همه ما را می‌شکند. همه این شب و روز، که اختلافاتشان و آن چه که الله از آسمان بر زمین نازل می‌کند، آن چه که روزی‌های گوناگون که از آن بهره‌مند هستید و آن چه که خدا زنده می‌کند بعد از موت‌اش - زمین را - (این را همه توجه کنید به احیا، این جا فاعل احیا به الله بر می‌گردد)؛ «تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ»، گردش و گرداننده شدن بادها؛ «آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ».

«تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ قِبَآئِي حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ»؛^۱ همه این‌ها که خدای متعال، برای ما آیات تلاوت می‌کند؛ همه به حق است. پس شما به کدام سخن، بالاتر از سخن حق خدا، دنبال آن می‌گردی که از او، این نگاه را پیدا بکنی؟

«وَلِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ»؛^۲ همان افاک‌ی که در بحث اجنه عرض کردیم؛ تا [می‌رسد به این که] «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ»؛^۳ باز آسمان و زمین، نه تنها خودش، بلکه هر آن چه که در درون آن است، که اندیشه انسان‌ها، دانش انسان‌ها تازه این چند صد سالی است که تازه در الفبا [مثل] یک بچه‌ای که می‌خواهد تکان بخورد. آن چه که در آسمان‌ها و زمین است، همگی را «سَخَّرَ لَكُمْ»، خدا در تسخیر تو قرار داد. یک دانشمند، اندیشمند هسته‌ای، با همه فوق العاده گی که دارد، اگر یکی از این قوانین را غفلت بکند؛ انفجار آن، او را در جا پودر می‌کند، تجزیه‌اش می‌کند. این با ملاحظه تمام قوانینی که خداوند در تسخیر انسان قرار داده است آن انرژی را [به کار می‌گیرد]، آن انرژی دست ما مثل آب روان دارد [حرکت می‌کند]، و ما توهم می‌کنیم که من مسلط بر این مثلاً انرژی هستم؛

۱ - و نیز در اختلاف شب و روز و رزقی که خدا از آسمان نازل می‌کند و به وسیله آن زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند و همچنین در گرداندن بادها از این سو به آن سو آیت‌ها هست برای مردمی که تعقل کنند؛ سوره جاثیه، آیه ۵

۲ - این [ها]ست آیات خدا که به راستی آن را بر تو می‌خوانیم. پس، بعد از خدا و نشانه‌های او به کدام سخن خواهند گروید؟ سوره جاثیه، آیه ۶

۳ - وای بر هر کس که بی پروا دروغ می‌گوید و از گناه لذت می‌برد؛ سوره جاثیه، آیه ۷

۴ - و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه را برای شما مسخر کرد و همه اش از او است؛ سوره جاثیه، آیه ۱۳

مسلط بر فلان هستم. همین راننده‌ای که ادعا می‌کند من چهل را نفر را [رانندگی می‌کنم]، این‌ها همه در تسخیر این است؛ اگر یک بنزین باک او [باک بنزین ما شین] از تسخیر او خارج بشود، آن انرژی او تمام موجودیت او [راننده] را آن‌جا خاک می‌کند. همه «سخر لکم».

این بحث «سَخَّرَ» یک بحث مهمی است که باید این‌ها باز بشود. فاعل «سَخَّرَ» هم «الله» است. هر آن‌چه که در آسمان و زمین، که ما تازه در زمین آن مانده‌ایم که چه خبرهایی است؟! تاز در این آسمان آن، آسمان این عالم، در یک کهکشان آن- که کهکشان خودمان باشد- در چند میلیون کُرَات او، چند صد میلیون کُرَات او، که کره خورشید ما یکی از ستاره‌های متوسط این فقط همین یک کهکشان خودمان- است، در این مانده‌ایم ما. قرآن می‌فرماید که: در آسمان‌ها، در زمین، هر آن‌چه که [در آسمان‌ها و زمین است]. هنوز این انسان تا ان شاء الله امام معصوم، ولی اعظم ظهور بکند، و اجازه پیدا بکند از سوی خدا و آن‌گاه زندگی حقیقی برای انسان باز بشود؛ آن وقت تعجب خواهند کرد که آخر این لوله‌ها در داخل این زمین چیست این‌جا؟! می‌گویند یک زمانی، عصر حجری بود، مردم گاز می‌کشیدند و از داخل این‌ها گاز می‌بردند به خانه‌هایشان، به این هم افتخار می‌کردند که متری شده‌اند! بابا این سیم‌ها چیست، این همه طناب کشیده‌اید همه‌جا را؟! می‌گوید: یک زمانی بود از این‌ها برق می‌رفت. یک زمان گذشته عصر حجر، و مردم تازه به آن افتخار می‌کردند که به علم‌های بالایی دسترسی پیدا کرده‌اند.

خب خدا می‌فرماید: هر آن‌چه که در آسمان‌ها و زمین [است] تسخیر شما قرار دادیم. هنوز جایگاه خودتان را پیدا نکرده‌اید، چه خبر شده است با دوتا الفبا این همه خدا را بگذاریم کنار و بگوییم طبیعت دارد [پدیده‌ها را هدایت می‌کند]. «جَمِيعًا مِنْهُ»؛ خیلی صریح است قرآن. «جَمِيعًا مِنْهُ»؛ کوچک‌ترین، بزرگ‌ترین، هر شی‌ای در این عالم اظهار وجود می‌کند؛ همه در تسخیر شماست، «جَمِيعًا مِنْهُ»؛ همه از سوی اوست.

جایگاه قوه تفکر در فهم آیات الهی

«إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»^۱؛ البته این برای قومی است که تفکر [می‌کنند]، قوه فکر همین مقدار نیست که ما، این مقدار کشفیات کردیم از علوم؛ خیال می‌کنیم خیلی متفکر شده‌ایم. در برابر، اگر قوه فکر و درجات بالای آن برای انسان ظهور و بروز پیدا بکند، انسان اصلاً نمی‌تواند آرام بنشیند. این فکری که در بوعلی سینا بوده است، در گهواره اگر این درجه فکر درون گهواره‌اش باز می‌شد، حتماً از شدت دلتنگی در این گهواره دق می‌کرد، می‌مرد. خدای متعال از روی رحمت خود به مقدار ظرفیت انسان این درجات شکل را، عقل را برای او باز می‌کند. همه درجه فکر نیست که به او باز شده [باشد] و او خیال کند چه خبر است؟ هنوز یک نمی‌از آن اقیانوس عظیم فکر، خدا بر او قرار داده است، یک ذره برای او باز شده است؛ این همه دارد اتم می‌شکند و آسمان و کهکشان در می‌نوردد و از گذشته و آینده چه‌ها می‌خواهد [انجام دهد]. این‌ها [مثل] بچه‌ای [است] که تازه می‌خواهد تکان بخورد. این‌ها را بنده نمی‌گوییم. بنده نادانِ نفهم جاهل بیچاره‌ای که نیازمندم، از تدبّر، توجّه و تفکر در خود آیات این‌ها را [می‌فهمیم] که خیلی صریح

دارد بیان می کند. در آیات درباره قوه تفکر، قوه فکر، قوه عقل بیاناتی آمده است که اگر این قوه فکر یک خرده قوی باز بشود و درست حرکت کند و انتقال پیدا بکند از این محسوسات به آن حقیقت توحیدی؛ آن گاه خواهد فهمید که این ها همه آیات خدا هستند.

در یک آیه دیگر می فرماید: [در سوره روم]، «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ»، «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ»، «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»، «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافَ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْوُحُوشِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ»، «وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ»، «وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»^۱. ملاحظه می فرماید که در این جا صحبت از وضو و تیمم و مطهرات و نجاسات و این حرف ها نیست که بگوییم آقا منظور از علم همان علوم مذهبی [است] که کسی برود حوزه علمیه، به او فقط عالم می گویند؛ ما که عالم نیستیم، ما دیگر فیزیک دان، ریاضی دان و شیمی دان [هستیم]، ما را که کافر می دانند، ما که دیگر دانشگاهی هستیم. این صحبت، هر جا عالم باشد؛ همه مربوط به نظام خلقت است.

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرَجُونَ»^۲؛ الی آخر. خب در این جا باز عرض کردیم، همه اجمال اند، ما را توجه می دهد با تحریک قوم تفکر، قوم یعقل، عالم، تا برویم اسرار آن ها را باز بکنیم و از آن جا برسیم به خدا. مثل بچه ای که گوشی به دست او داده اند، تمام توجه اش به گوشی است؛ از گوشی استفاده می کند، از گوشی لذت می برد، با گوشی بازی می کند؛ اصلاً روح او آن قدر پست است که نمی تواند از آن منتقل بشود، به اسرار شگفت انگیز علمی که، این علوم در این گوشی حاکم است؛ این قوانین در آن حاکم هست. اصلاً گوشی نمود هماهنگی قوانین بی شماری است که کنار هم شده است این گوشی؛ اما این بچه دیگر به آن ها راه ندارد. یک کسی که دانشمند هست، از این گوشی منتقل می شود به این اسرار قوانین این گوشی؛ خب این به

۱ - و یکی از آیاتش این است که: شما را از خاک آفرید و سپس ناگهان بشری هستید که منتشر می شوید؛ سوره روم، آیه ۲۰

و یکی از آیات او این است که برای شما از خود شما همسرانی خلق کرد تا به سوی آنان میل کنید و آرامش گیرید و بین شما مودت و رحمت قرار داد و در همین آیتها هست برای مردمی که تفکر کنند؛ سوره روم، آیه ۲۱

و یکی از آیات او خلقت آسمانها و زمین و اختلاف زبانهای شما و رنگهایتان است که در اینها آیاتی است برای دانایان؛ سوره روم، آیه ۲۲ و یکی از آیاتش خوابیدنشان در شب و طلب روزیتان در روز است که در این، آیت ها هست برای مردمی که بشنوند؛ سوره روم، آیه ۲۳ و یکی از آیات او این است که برق را به شما نشان می دهد که شما به خوف و طمع درآید و از بالا آبی نازل می کند پس با آن آب زمین را بعد از مردنش زنده می کند، در این نیز آیت ها هست برای مردمی که تعقل کنند؛ سوره روم، آیه ۲۴

۲ - و از جمله آیات او این است که آسمان و زمین را با امر خود سر پا نگه داشته پس چون شما را با يك دعوت می خواند همه از زمین خارج می شوید؛ سوره روم، آیه ۲۵

حرکت افتاده است، این اگر توانست ببیند که این قوانین آیه الله هستند و تحت مدیریت حضرت رب العالمین هستند؛ آن وقت شد عالم. همین آقای مهندس شد عالم. اما از اگر این مسیر نگذرد، او شد عین جاهل ولو این که اختراعات شگفت انگیزی کرده باشد. برای این که منت به دیگران ندارد، این ها را برای اشباع نفس خود دارد دنبال می کند، برای هوس خود اوست، این کاری به [دیگران ندارد]، منتها استعداد او در این سمت است، این سمت را دارد اشباع می کند.

قرآن صحبت از مطلبی می کند که باز همه دانشمندان را این جا می شکنند. صحبت از حی و میت می کند. ما بالاترین، قوی ترین نابغه زیست شناس، بلکه نه یک نفر، قرآن دعوت می کند، می گوید: همه شما؛ هر چه هست در عالم، نوابع عالم زیست شناسان، بیاید دست هم بدهید؛ می بینید که وقتی این مریض ایست قلبی کرد و دیگر تمام شد، دیگر دست از او می شوید. تا یک انگشتی از او تکان می خورد می گوید هنوز زنده است؛ امید هست که ما بتوانیم او را درمان بکنیم، اما وقتی دیگر تمام شد، دیگر از این به بعد ما راه نداریم؛ ما نمی شناسیم موت، میت یعنی چه. کار ما تا این جا بوده است. اگر کسی میت و موت را، نتوانسته هنوز الفبای آن را هم بشناسد، حیات را هم هرگز نتوانسته بشناسد. پس این مقدار حیاتی که ما در آن به اصطلاح این همه عرض اندام می کنیم، این همه حرکت عریض و طویل در تحقیقات و پژوهش ها و همه این ها را داریم؛ این یک نمی، گوشه ای است از حقیقت حیات، که ما داخل آن هنوز نمی دانیم چه خبر است. لذا قرآن توجه به اوج علم به این طبیعت [می دهد]؛ می فرماید: خارج می کند حی را از میت. قرآن خبر از چه علمی دارد می دهد به ما؟ چه قدر دانشمندان بنشینند همین یک کلمه، دو کلمه، بله، چهار کلمه این قرآن را فقط، تا می توانند روی آن کار بکنند!

اولا این خارج کننده کیست؟ خب این اول بحث ماست. اصلا خود خروج یعنی چه؟ چه قدر به این آشنا هستیم؟ در خروج چه اتفاقی می افتد؟ منشاء خروج از کجا شروع می شود؟ عوامل دخیل در خروج چی هستند؟ کم و کیف خروج چیست؟ تازه خروج حی! تازه این حی از میت خارج بشود. ما که دیگر ناامید شدیم. ما که دیگر می گوئیم میت شد، دیگر تمام، ببریم در خاک بیاندازیم، خاک بشود؛ هیچ کاری دیگر برای آن نمی شود کرد. ما که از شناختن یک ویروس ناشناخته این قدر عاجز هستیم، تمام حکومت ها و قدرت ها و پژوهشکده ها، همه را به وحشت انداخته؛ خب چه ادعای علم می کنی؟! علم ما وقتی علم است که بفهمیم که من هیچ هستم. من خودم، سرپای وجودم تحت حکومت یک ربی است که تمام موجودیتم، مرا از میت خارج کرده است؛ و دوباره من را میت خواهد کرد.

«وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ»؛ یک نمونه ملموس محسوسی از این را در زمین به ما نشان می دهد: «وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا». خب، علم از این جهت است. فاعل یخرج، الله است. این ها اجمال مطلب هستند که باید برویم روی آن تحقیقات عمیق دانشی بکنیم. آن گاه چی؟ ما را به کجا برسانند؟ «وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ». این دانش هایی که در پژوهش ها، تحقیقات، مراکز، به برکت قوه فکر و قوه عقل مدام باز می شود برای ما؛ من را بفهماند، که من یک روزی بعد از موت، دومرتبه مرا خارج خواهند کرد. این خروجی که از یک آب نجس من شدم این طور [با این قیافه بشری]،

حالا از این بروم عالم‌های بعد خارج بشوم چه طور خواهم شد؟ از زندگی‌ها چه خواهد شد؟ این توجه بشود، می‌شود عالم.

عالم کسی است که در سیر خود از اسرار عالم گذر کرده و به خدا رسیده

همین طور دیگر - وقت دارد تمام می‌شود بنده بگذرم - تا می‌فرماید که: «فِي ذِكِّكَ لَايَاتٍ لِلْعَالَمِينَ»؛ عالم با این سیر برود خدا امضا می‌کند، اسم او را عالم می‌گذارد و عالم، یعنی در این سیر از اسرار خلقت گذر کرده‌ام.

خب مطلب خیلی مفصل هست، بنده یک نمونه جزئی رو خواستم عرض کنم که ما ان شاء الله با این نگاه، که اولاً اجمال‌هایی از طبیعت که خداوند نام برده است، انواع از حیوانات، از آسمان‌ها و زمین، همه چیز؛ ما این‌ها را از خود قرآن با آن نگاهی که - نگاه آیه - و ما را به خدا توجه بدهد و بعد حرکت بدهد و به خدا برساند؛ چون مفصل هست، بنده پیشنهاد می‌کنم، درخواست می‌کنم از سروران که این آیات را با این نگاه، متدبرانه، ان شاء الله، اگر امکان شد از تفسیر، اگر امکان نشد همین طوری از ترجمه، با این نگاه یک توجهی، تدبیری پیدا کنید به این آیات؛ چرا که در [آن] خاصیت هدایت، خاصیت زنده شدن هست اصلاً. هم جلسه دیگر کم کم برود به سمت جلسه عملی، دیگر حقیر مدام متکلم وحده نباشم و ان شاء الله بیش تر برویم به فضاهای عملی که، در عمل ان شاء الله برکات این جلسات باز بشود و هم در آینده ان شاء الله عزیزان توفیقاتی که پیدا خواهند کرد و آثار فضای عملی که بحث می‌شود بعضی مواقع، اگر چیزهایی که متوجه شدند از درون، آن‌ها را بفهمانند که ان شاء الله متناسب آن مطالبی را به عزیزان عرض کنیم که این شروع است. و الان نوع سیستم جلسه ما، جلسه علمی به آن معنا نیست، بیش تر نگاه فطری است و نگاه فطری هم در فضای عملی است. ان شاء الله مطالبی که این جا کم کم می‌رویم به سمت عمل با جدی گرفتن آن‌ها، نورانیت و آثار آن، برکات آن از درون ان شاء الله ظهور خواهد کرد.

آیاتی که با تدبر در آن‌ها جایگاه علم و عالم و جاهل مشخص می‌شود

خب آیات که زیاد هست در قرآن، بنده فعلاً چندتا آیه را پیشنهاد می‌کنم که سروران برای جلسه بعد این‌ها را ان شاء الله از تفسیر، یا نشد از ترجمه با تدبر با این نگاه [توجه بفهمانند].

سوره روم از آیه ۱۶ تا آیه ۲۶. سوره عنکبوت آیه ۴۴. البته بعضی از قرآن‌ها شماره‌شان شاید یکی دو شماره پس و پیش باشد. خود مطلب را اگر عنایت بفهمانید، آن جا دیگر خودش [مشخص می‌شود]. سوره شعرا آیه ۶. سوره اسرا آیه ۱۱. سوره ابراهیم آیه ۳۱ الی ۳۳. سوره انعام آیه ۹۴ یا ۹۵ که حالا عرض کردم قرآن‌ها متفاوت است، ولی ۹۴ یا ۹۵ تا آیه ۱۰۱. سوره آل عمران، سوره بقره آیه ۲۷ تا ۲۹. سوره نحل از آیه ۲ تا آیه ۱۴.

فعلاً همین آیات را ان شاء الله عزیزان روی آن‌ها تدبر می‌کنید، با این نگاه؛ تا ان شاء الله تعالی معنای علم و عالم و جاهل با نگاه قرآن باز بشود؛ آن گاه ارزش عالم چه هست؟ بحث‌های بعدی است که ان شاء الله ببینیم حالا از نگاه قرآن و

روایات عالم چه شخصیتی است؟ در بین موجودات عالم چه ارزشی دارد؟ چه جایگاهی دارد؟ چه اسراری دارد؟ و فوق العاده تکان دهنده است برای انسان، اگر این روایات را توجه پیدا بکند درباره عالم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

خب عزیزمان آقای دکتر محمدی، دیروز اخوی محترمشان به رحمت خدا پیوسته است و دفن کرده اند، شب دفنشان بوده است. برای تمام اموات مؤمنین، مؤمنات، شهدا، علما، امام عزیز، علامه طباطبایی، آیت الله بهجت، آیت الله سعادت پرور، اساتید، فرد به فرد، هر کسی حقی در گردن ما دارد، در هدایت ما، پدران، مادران، مؤذنین، قاریان قرآن، مداحان اهل بیت علیهم السلام، هر کسی هر نوعی، جلساتی، زمینه‌هایی فراهم کرده است برای هدایت ما، در مجلس روضه، در مجلس پند و وعظ و مجالس مذهبی، امام و شهدا، شهدای مدافع حرم، شهید سلیمانی و همراهانشان، و دوباره به یاد این عزیزمان، یک حمد و سوره هدیه کنیم. رحم الله من یقرا الفاتحه.

خدا رحمت کند ان شاء الله تعالی. خدا توفیق دهد ان شاء الله.

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat